

گویند « . همین عبارتست که مطلب را کاملا روش میکند . نام این جانور « مه دُم » است . دُم ، به معنای اندام تناسلیست . ماه ، نیمی از هر ماهی نرینه و نیمی دیگر، مادینه است . از این رو ماه که سیمرغ باشد ، تخم خود زا و خود آفرین است . پس « مرغ مه دُم » مرغی غیر از سیمرغ نیست . پیشوند گید، که به زاغ اطلاق میشود، و مرغ سیمرغیست ( خاد = خات = خاتم ( الانبیاء ) = حاتم ( طائی ) ) گی، میباشد و همیشه درباره این مرغ در برهان قاطع تکرار میشود که گویند این مرغ شش ماه ماده و شش ماه نر است و میآید که گید کسی را گویند رجولیت و حمیت و غیرت نباشد . واژه های هم ماده و هم نر را سپس به معنای خنثی ( نه این و نه آن ) بکار میبردند ، ولی در اصل ، مانند همان واژه « یان » بمعنای خود زائی بوده است ، چون دارای هر دو اندام تناسلیست ، از این رو عرفای ما « یان » را به شطحیات میگفتند ، چون اندیشه ای که هر دوضد را در خود دارد ، اندیشه خود زا و آفریننده هست . همینسان ابلق که به هر چیز دورنگ بو یژه سیاه و سفید اطلاق میشد ، همین معنا را افاده میکرده است . ابلق بمعنای شراره آتش نیز هست به همین علت که ترکیب دوضد ، ایجاد تخم ( اخگر آتش ) میکند . امیر خسرو بنا بر جهانگیری گوید :

گه کنی نسر چرخ را مرغش      گه کنی زاغ شام را مه دُم  
( تبدیل نسر = کرکس = سیمرغ ، به مرغ، و تبدیل زاغ ، به سیمرغ )  
اینها همه گواه برآنند که « گی » خود سیمرغ بوده است . ما برای فهمیدن این مطلب ، باید پیش چشم داشته باشیم که آنها، همه جهان را

رویش از يك تخم گیاه میدانستند . آسمان و آب و زمین و جانور و انسان ، همه گیاه بودند، و سیمرغ ، همه آنها بود ( گوش = خوشه = قوش = هما ) ، در همه آنها خود را میگسترد . از این رو واژه « گیاه » دارای همین پیشوند است . بدینسان « جان = گیان = گی + یان » بمعنای خانه یا آشیانه سیمرغ است .

جان ، سیمرغ گسترده پر است . همه جانها يك جانند و آن سیمرغست . واژه گیان و کیانی ها نیز به همین واژه گیان باز میگردند . اینکه عطارد در غزلیاتش میگوید که تو سیمرغی هستی که با بالهای گسترده ات جهان را پر کرده ای ، همین اندیشه است . در اینجا چند واژه را بررسی میشود تا ژرفای این اندیشه در فرهنگ ایران نمودار گردد . از همین واژه است که میتوان دید که چرا جان ، مقدس است، و چرا همه جانها ، يك جان و همان سیمرغند . و واژه « کیان خره » که سپس صفت متعالی برای برگزیدگان شده است ، در اصل، به همین معنای « خرد جانی » بوده است . شکفتن و زائیدن ، خندیدن بوده است . سیمرغ نه تنها شاد و نوشاد نامیده میشده است : بلکه « گی » هم نامیده میشده است که هنوز در انگلیسی به معنای شادی و خوشی است . در استان خراسان « غیه » به معنای هورا + فریاد بلند و تیز ، برای ابراز شادمانی کردن است . در افغانی ، « قیو » آواز و فریاد بلند است . قیو افتادن ، برپاشدن هنگامه است . در برهان قاطع ، غو + غیه + غیو فریاد و صدا و آواز بسیار بلند است . غو در برهان قاطع به معنای صدای رعد و

آواز کوس و نفیر و کرنا و امثال آنهاست . در جشن های همگانی ، از ابزار موسیقی که بانگ رسا و بلند داشتند استفاده میشد ، چون نقشی شبیه بلند گوی امروزه را داشت . ابزار موسیقی برای جشن ، همان کرنا و نفیر بود که سپس در جنگ بکار برده شده است و در شاهنامه غو بیشتر با هنگامه جنگ کار دارد . و به احتمال قوی ، گی = قی = غو = غیو همان بانگ نی بوده است ، چون غیشه ( برهان قاطع ) علفیست که از آن حصیر می بافند همچنین بمعنای نیستان است . پس غیشه باید « غی + اشه » باشد . که در واقع بمعنای اشه سیمرغ بوده است . گی و غی و قی و غو و غیو و غیه همانند شادی و شاده یا لهله ( ال + اله = هل + هله ) همه نامهای خود سیمرغند که این همانی با جشن و خورد ابزار موسیقی ( نی + چنگ + تنبور + .. ) داشت . گیپور در عبری نیز ، همین واژه « گی + بور » است که بمعنای نای سیمرغ است . سیمرغ ، خدای جشن و جشن ساز بود ، و جهان را با جشن میآفرید و گوهر جهان و آفرینش ، جشن بود . واژه « جشن » ، نه تنها از « یس + نا » برشکافته شده است که بمعنای بانگ نای است ، بلکه از تبار « گیژن » نیز هست که در کردی به جشن ، گفته میشود . گیژن و گیژه نه در کردی به پاشنه در هم گفته میشود . پاشنه در و آستانه در ، از نامهای سیمرغ بودند . چنانکه فروردین و قباد ( کوات ) نیز همین گونه معانی را دارند . « در » به معنای تخم بوده است ، و « اندر » در هزوارش بمعنای دیانا و دین بوده است که زهدان باشد ، و نام سیمرغ « در وای و اندروای » بوده است . در و آستانه خانه و

چهار چوبه در خانه ، نماد کل آن چیز بوده است ، چون بیان بن و تخم خانه بوده است . معنای گیژن یا جیژن را از گیژه بهتر میتوان فهمید ، که به معنای « ترنم از شادی » است . امروزه واژه « گیج » معنای نسبتاً منفی پیدا کرده است ، ولی در اصل به « دور خود چرخیدن از نهایت شادی و سرخوشی » بوده است . چنانکه در کردی « گیژه فانک » به معنای به دور خود چرخیدن است . گیژ کردن به معنای بوجاری کردن بوسیله غربال است که چرخاندن غربال به اینسو و آنسو هست . یا گیژک به معنای گرداب است . گرد آب و گرد باد ، به چرخیدن باد و آب به دور خود گفته میشود . به همین علت نیز به پاشنه در ، گیژن گفته میشود ، چون به دور خود میچرخد ، و این بیان رقصیدن بوده است . چرخیدن ، همان رقصیدن بوده است . و چرخ فلک و چرخ ماه ، این همانی با چرخیدن و رقصیدن انسان داشته اند . رقصیدن انسان ، انباز شدن در جشن کیهانی بوده است . انسان ، با خدا باهم میرقصیده است ، یا خدا که کل جان باشد در خود میرقصد . خدا و رقص ( وشت ) باهم این همانی دارند . در رقص خدا ( وشت = وجد ) ، جهان به « وجود » میآید . وجود و وجد ( وشت ) باهم برابرند . هنگامی که ماه که سیمرغست در آسمان میچرخد و میوقصد ، همه جهان که فرزندان او هستند با او و به آهنگ او میچرخند و میرقصند . جهان میچرخد و میرقصد . بنا براین گیج باید همان « گی + جه » باشد که بمعنای « سیمرغ رقصنده و شاد » است . مولوی گوید :

پیش چنین ماه رو گیج شدن لازمست عشرت پروانه را شمع ولگن

## واجبست

درختان بین که چون مستان همه گیجند و سر جنبان

صبا برخواند افسونی که گلشن بیقرار آمد

گیج شدن ، حالتی بوده است که در چرخش در جشن و مستی و آواز خوانی، دست میداده است ، و حالت مقدسی بوده است ، و انسان را به « بینش در تاریکی = یا روئیا » میکشاند است . در کردی ، قیژ که همان گیج است ، به معنای زاغ ، و قیژک بمعنای کلاغ ، و قیژوک بمعنای سبزه قباست ، و اینها همه مرغهای بینشی هستند . ولی در کردی « قیژاندن » ، معنای جیغ کشیدن پیدا کرده است ، در حالیکه صدای بلند و لی تیز شادی کردن بوده است، و تنها کشیدن جیغ نبوده است . البته جشن و سور، همیشه متلازم با خرمن و خوشه چینی بوده است ، که به گونه ای همان پدیده زادن و آفریدن میباشد . اینست که « جیز » در کردی به معنای « خرمن انباشته » است . مثلاً « گی » در کردی به معنای همه و گوش هست که در اصل همان خوشه است . مثلاً « گیه » بمعنای شکمبه یا شکم برآمده است . زهدان همیشه برابر با خوشه نهاده میشود . خوش ( زهدان ) = خوشه . اینست که « گه یو » بمعنای « رسیده » است . و « رسیان » بمعنای رسیدن غله و میوه است و همچنین پرت شدن و سقوط از بالاست ( که نماد پختگی خوشه است ) . مثلاً « گه هان » به معنای رسیدن میوه است . گیهان به معنای رسیدن است . اینها برابری خوشه با زهدان است . به همین علت به مادر « جی » میگویند . اینست که واژه گیژن = جیژن به معنای جشن هست .

جشن ، همیشه با آفرینش ( زادن ، خرمن ، رسیدن خوشه ) کاردارد . در لری ، گیه بمعنای برادر هم هست که در اصل به معنای « از یک شکم و زهدان » بوده است .

هر چند خود واژه « گیژن = گی + ژن » در نگاه نخست ، بمعنای « هلاله کردن و بانگ و فریاد بلند کردن از شادی است » ، ولی در اصل به معنای « سیمرغ نوازنده و افروزنده » است ، و این دو باهم اینهمانی دارند . در کردی به مترسک در دشتها ، قه یلوك نیز میگویند . همه واژه های مترسک ، زشت سازی نامهای سیمرغند . حامی مرغان که خودش با بسیاری از مرغان عینیت داده میشود ، ضد مرغان ساخته میشود ! همان مترسک نیز از واژه « میتراس » میباشد که بمعنای زهدان میترا هست که سیمرغ بوده است . قیلوك ، مرکب از قی + لوک است . لوک ، به معنای به هم پیچیدن و به هم غلتیدن بوده است ، که هم معنای رقصیدن و هم معنای عشقبازی را داشته است . این معانی در کردی بهتر در شکل « لوغ » باقی مانده است . لوغان بمعنای بزم و سرور است . لوغانه ، انعام به شادی خرمن آماده شدن است . لوق بمعنای هروله است ( طواف کردن = دور چیزی چرخیدن ) . لوقاندن ، هروله کردن است . لوقه ، هروله است . لوکاندن در کردی بمعنای همخوابه شدن + دستبازی و رقصیدن و یکدیگر را غلتاندن میباشد . همچنین لوک ، بمعنای فشردن در آغوش + شتر نر است . سیمرغ با شترنر این همانی داشت که بهرام در بهرام یشث با آن عینیت می یابد و نام آنرا زرتشت در گاتا میبرد . بنا براین قیلوك ، به معنای

سیمرغ رقصان و چرخان و غلتان در بزم بوده  
است .

قیل « قی + ایل » = گیل = گِل =

خَرَه

گیومرث = گَه یو + مره + تَن

جان ، خرد ، گوهر انسان

این واژه « قی » یا « گی » که پیشوند « گیان = جان » است ، پیشوند واژه « گیومرث » نیز هست که نام نخستین انسان میباشد ، و همچنین پیشوند واژه « گیل = گِل » است و گل که به آب آمیخته با خاک ( تخم ) باشد ، درست همان واژه « خره » است که پیشوند « خره تاو » است که همان واژه « خرد » میباشد . پس این گی یا گیو یا گیّه ، هم با خرد کاردارد ، و هم با گوهر انسان وهم با زندگی ( جان ) ، چون نام نخستین انسان « گیو مرث » که بُن همه انسانهاست ، با همین پیشوند ، آغاز میشود . ذهن ما در اثر سلسله مراتبی که امروزه به وجود میدهیم ، مارا از درک این فرهنگ باز میدارد . برای ما ، جماد ، گیاه ، جانور ، انسان ، سلسله مراتبند و گیاه ، پس از جماد میآید . انسان با آگاهی در عالیترین مرتبه وجود است . در

حالیکه در فرهنگ زرخدائی اوج هستی و زندگی ، گیاه است . خدا ، گیاهست . زندگی و جهان برابر با گیاه است . انسان هم فخر میکند که گیاه و سرو و گندم و ریواس است . از این رو ، خود واژه گیاه هم که در پهلوی GAYAH و در کردی GHIIAH + GHIIA است مرکب از گی + یه است . و این پسوند « یه » یا « یا » همان « چه » است که نام زرخدا و زهدان یا سرچشمه آفرینش است ، و در کردی همین « یا » کلمه احترام خطاب یه بانوی محترم یا حرف ملکیت موءنث است . پس گیاه ، دارای طیفی از معانی مانند ۱- شادی و هلهله سیمرغ ۲- خوشه یا شکم سیمرغ ۳- آنچه از سیمرغست ۴- ... البته جهان همان درختیست که با شاخ و برگش همه جا را پر کرده است . گیاه ، خود خدا یا سیمرغ است . از تخم گیاهی با آب ( خره = گل = تخم + آب ) است ، بیبتش میروید . گیوه که مرکب از « گی + وه » میباشد ، وه کفش نخی گفته میشود بمعنای زهدان به است . کفش ، زهدان است . همچنین گیوه ، مرکب از جی + وه است . گیوه که زمانها تنها فلز « آبکی » شمرده میشد « آبک » خوانده میشد و آبه در هزاره به معنای مادر است . از جمله معانی آبک در برهان قاطع ۱- ابوالارواح ۲- ام الاجساد ۳- پرنده ۴- سحاب ۵- عین الحیوان ۶- روح .... است . و « ژی » که در کردی به معنای زندگیست و در شکل « جی » به معنای مادر است همین پیشوند گیوه است . و در کردی « ژیو » به معنای زنده است .

# گیومرث = مردم گیاه = شطرنج

مردم گیاه = دو روی سیمرغ =

مهر گیاه = گیاه میترا

## شطرنج = عشق ورزی رام با بهرام

( دوروی سیمرغ )

رام (زن) و بهرام (مرد) = دو

چهره سیمرغ

خود سیمرغ در نخستین زن

و مرد میشکوفد

گیومرث = نخستین پیدایش سیمرغ در دو چهره

اش

## گیومرث ، نخستین بیان عشق سیمرغ به

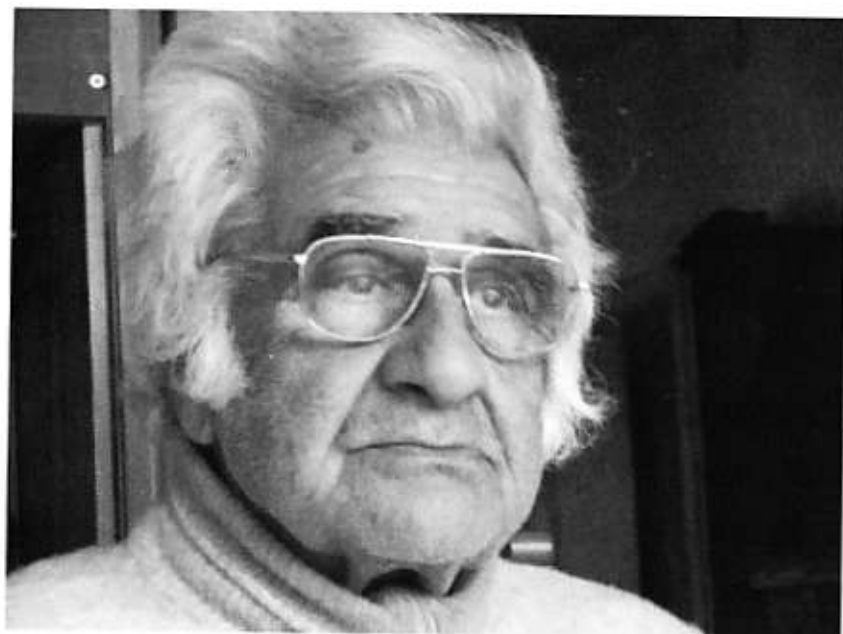
خودش هست

# گیومرث = آمیزش رام با بهرام

## بُنِ انسان ، عشقیست که خدا به

### خودش میورزد

همین دادن نام کیومرث به نخستین انسان، نشان آنست که الهیات تازه ، مجبور بوده است سخنی بگوید که افکار مردم آن را بپذیرند. معانی معمولی که از کیومرث در اذهان جا انداخته اند و تا هنوز در اذهان ما رایج است، بیانگر تصویر میترائی و زرتشتی از انسان است ، ولی خود واژه « گیومرث » در اصل اوستائیش، حکایت از پیشینه زخدائیش میکند که از پژوهشگران نادیده گرفته شده است . معنای « زنده میرنده » و امثال آن همه برای تحریف اذهان جعل شده است . در اوستا نام گیومرث ، گَیو مَرِ تن gayomaretan نوشته میشود که مرکب از گَیو + مره + تن gayo+mare+ tan است . « تن » که پسوند گیومره تن است بمعنای زهدان و ابزار تناسلی است ( تنبان + تُدکه ) . مره ، در اصل بند نی و غار بوده است و معنای نوشوی و رستاخیزندگی دارد . و گَی ، تصویر بست که طیف معانیش در پیش آمد . گَی ، به معنای خوشه ( گوش = خوشه ، همه ) است . بدینسان گیومرث ، زهدان + نوشوی + خوشه است . خوشه ایست رسیده از زهدان که اصل نوشویست . گَیو در کردی به معنای « رسیده » است . و رسیدن ،



استاد منوچهر جمالی،  
فیلسوف بزرگ و معاصر ایران  
کاشف فرهنگ زرخدایی در ایران

برای خواندن نوشته های دیگر استاد و شنیدن سخنرانی های ایشان به یکی از سایتهای اینترنتی زیر مراجعه کنید :

[www.jamali.info](http://www.jamali.info)  
[www.jamali-online.com](http://www.jamali-online.com)  
[www.irankulturpolitik.com](http://www.irankulturpolitik.com)

هر گونه چاپ، تکثیر، انتشار آثار استاد منوچهر جمالی در ایران تنها با ذکر نام منوچهر جمالی آزاد است .

معانی ژرفی دارد . رسین = به هم چسبانیدن است که مهر باشد .  
رسکان بمعنای روئیدن و رشد کردن + به وجود آمدن طبیعی است .  
رستن = رسیدن است . رستی = شالوده بناست . رسکاو = مخلوق  
طبیعی است . طیف این معانی که از يك تصویر ( گیو ) برخاسته است ،  
تقلیل پذیر در يك مفهوم نیست . واژه گیومرت که گیومرتن هم نوشته  
میشود دارای پسوند « مرتن martan » است . اغلب پسوند « مرت » در  
گیومرت به همان معنای « مرد = انسان نرینه » یا مُردنی بر گردانیده  
میشود . ولی « مرتن » هیچ ربطی به انسان نرینه و مردنی ندارد . برابر  
نهادن آشنا خورد با مردم در بندهش ( بخش سیزدهم ) برضد  
این معناست . مرتن ، واژه ایست همانند « مردم » . دُم هم مانند تن ، به  
معنای اندام تناسلیست . در نقوش میترائی از « دُم گاو » ، سه خوشه  
گندم میروید و خود واژه « گندم » همین پشوند « دُم » را دارد . به نغیر  
نیز « گاو دُم » گفته میشود ، چون نغیر که نای بزرگست ، مانند خوشه ،  
نماد رستاخیز است . پس « مرتن » ، واژه ای نظیر « مردم »  
است . بلافاصله دیده میشود که « گیومرتن » همان « گیاه مردم » است . این  
برابری ، ما را از بررسی واژه « مردم » فعلا بی نیاز میکند . هرچند که  
بررسی دقیق واژه « مردم » و « مرد » ما را به بسیاری از اندیشه های ژرف این  
فرهنگ آشنا میسازد که سپس به آن خواهیم پرداخت .